

تهرانی‌ها امروز و فردا با گرد و خاک و گرما دست‌وپنجه نرم می‌کنند

فقط می‌خواهیم یک نفس راحت بکشیم!

هواشناسان از احتمال رگبارهای پراکنده و موقتی در ارتفاعات شمالی تهران و البرز خبر داده‌اند اما بعید است این باران‌های محدود بتوانند در کوتاه‌مدت تأثیر محسوسی بر کاهش گرد و خاک داشته باشند

نفس کشیدن، بدیهی‌ترین نیاز بشر است. اما در تهران، همین نیاز بدیهی هم با شرط و شروط همراه شده: در روزهایی که گرد و خاک در هوا معلق است و آسمان رنگ غبار دارد، کودکان، سالمندان و بیماران تنفسی بیشتر از همه در مضیقه‌اند



تماس سرنوشت‌ساز اسماعیل کار تال با پرسپولیس دوشنبه برقرار می‌شود؟
دوراهی بزرگ تهران-ریاض

برای روزهایی که بازارها نمی‌خندند

پنج مقصد امن برای پول‌هایی که نمی‌خواهید بسوزند



بررسی عملکرد سازمان صداوسیما در دو هفته اخیر

فاصله معنادار رسانه از مفهوم ملی

سازمان صداوسیما بار دیگر به محلی برای دعوای جناحی و تسویه حساب‌های سیاسی تبدیل شده است

یادداشت

ناگهانی بودن اعلام آتش بس و یک پرسش مهم

بسته شدن پرونده جنگ یا فصل جدیدی از منازعه؟

بود؛ نخست‌وزیری که تاکنون بارها نشان داده اهل کوتاه‌آمدن نیست. این توقف ناگهانی، پرسش‌های جدی را به‌وجود آورد: چرا آتش‌بس در آن لحظه اعلام شد؟ چه چیزی باعث شد آمریکا به جای ادامه فشار نظامی، ناگهان مسیر را تغییر دهد؟

نشانه‌هایی وجود دارد که طی این دوران در کنار حملات هوایی، شبکه‌هایی از نیروهای ویژه با پوشش‌های غیرمنتظره در داخل ایران فعال بودند. اظهارات اخیر مقام‌های بلندپایه امنیتی اسرائیل که به ندرت درباره عملیات اطلاعاتی به این صراحت حرف می‌زنند احتمال بهره‌گیری از نیروهای محلی و نفوذی را تقویت می‌کند. اینکه چرا این اطلاعات حالا افشا شده‌اند، خود پرسش دیگری است. شاید با این هدف که تردید و بی‌اعتمادی را در جامعه ایرانی افزایش دهند.

در هر صورت، به نظر نمی‌رسد توقف جنگ به معنای پایان ماجرا باشد. شاید مرحله نخست، همان تخریب و حمله مستقیم بود؛ و حالا نوبت مرحله‌ای دیگر است: جنگی آرام، اما فرساینده، با ابزارهای اطلاعاتی، رسانه‌ای و روانی.

فرضیه محتمل این است که تمرکز اصلی از تقابل نظامی مستقیم به درون جامعه ایران منتقل شده است. نفوذ، ترورهای هدفمند، تقویت نارضایتی اجتماعی و بهره‌برداری از اشتباهات ساختاری برای ایجاد بی‌ثباتی تدریجی، بخشی از این مسیر است. از منظر بازیگران خارجی، این مدل تغییر نرم از درون، بسیار کاراتر از دخالت نظامی مستقیم و پرهزینه است.

برای ترامپ هم، ورود مستقیم به پروژه «تغییر رژیم» ریسک بالایی دارد. او در میان بدنه اجتماعی خود نمی‌خواهد در نقش رئیس‌جمهوری جنگ‌طلب دیده شود. سناریوی مطلوب او، تغییر از درون ایران است، بدون آنکه هزینه‌های سیاسی مداخله مستقیم را بپردازد. در این میان، نتانیاهو بازیگری کلیدی است؛ کسی که انگیزه و تجربه لازم را دارد.

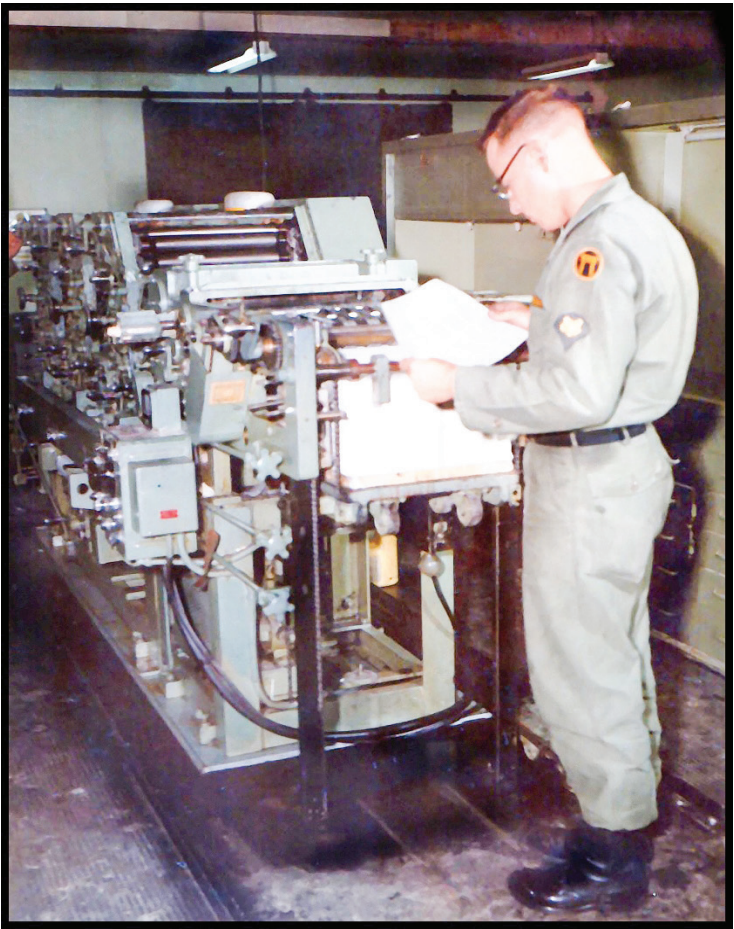
از این زاویه، شاید باید منتظر فاز دوم عملیات بود؛ مرحله‌ای که برخلاف فاز نخست، نه موشک دارد، نه آژیر خطر، بلکه با تضعیف روحیه، ایجاد بی‌اعتمادی و جنگی خاموش در سطوح امنیتی و اجتماعی، اهداف خود را پیگیری می‌کند.

چیزی که در آینده رخ خواهد داد، هنوز نامعلوم است. اما روندها می‌گویند این پرونده بسته نشده فقط شکل آن تغییر کرده است.

تلنگر

در جنگ‌های روانی، توپخانه شایعات قدرتمندتر از تفنگ‌ها شلیک می‌کند

کلمات بیش از گلوله‌ها آدم می‌کشند



بگیرند. هدف‌شان چیست؟ تضعیف روحیه مردم، ایجاد شک و تردید درباره توانایی‌های کشور و حتی جدا کردن مردم از حاکمیت. در جریان حمله اخیر اسرائیل به ایران، دیدیم که چطور شایعات و اخبار جعلی مثل موجی در فضای مجازی پخش شد. ادعاهایی مثل «سرتنگونی چند جنگنده اسرائیلی» یا «تخلیه مناطق تهران» گاهی بدون هیچ سند معتبری، فقط برای ایجاد ترس و سردرگمی یا روحیه دادن به جامعه منتشر شدند. این شایعات گاهی آن قدر باورپذیر به نظر می‌رسند که حتی افراد منطقی هم ممکن است لحظه‌ای به آن‌ها اعتماد کنند. چرا؟ چون جنگ روانی روی نقاط ضعف ما مثل ترس از ناشناخته‌ها یا نگرانی برای عزیزان مان بازی می‌کند.

❖ **مردم، قربانیان اصلی جنگ روانی**

وقتی با تکنیک‌های جنگ روانی آشنا نباشیم، مثل سربازی هستیم که بدون سپر وارد میدان نبرد شده است. شایعات و اخبار جعلی مثل ویروس عمل می‌کنند؛ به‌سرعت پخش می‌شوند و اگر منبع معتبری برای تکذیب یا تأییدشان نداشته باشیم، می‌توانند ذهن جامعه را آلوده کنند. اینجااست که فقدان یک مرجع معتبر برای هدایت افکار عمومی، مشکل را چند برابر می‌کند. اگر رسانه‌های رسمی به‌موقع و شفاف اطلاع‌رسانی نکنند، فضای خالی را شایعات پر می‌کنند. نتیجه؟ جامعه پسر از اضطراب، بی‌اعتمادی و سردرگمی می‌شود.

❖ **چند راهکار برای مصون ماندن برابر جنگ روانی همگام با منابع معتبر**

با چند راهکار ساده، می‌توانیم سبری برابر این شایعات بسازیم. نخست آنکه منابع معتبر را بشناسید. همیشه اخبار را از رسانه‌های رسمی و قابل‌اعتماد دنبال کنید. اگر خبری در شبکه‌های اجتماعی دیدید، قبل از باور کردن، آن را با منابع رسمی چک کنید. سازمان جهانی بهداشت توصیه می‌کند که در مواقع بحران لازم نیست دائم در جستجوی اخبار باشید و دنبال کردن اخبار را به زمان مشخصی در روز محدود کنیم و فقط به منابع معتبر اعتماد کنیم.

❖ **اخبار احساسی و وحشتناک**

اگر خبری خیلی احساسی یا ترسناک است،

احتمالاً برای دستکاری احساسات شما طراحی شده. همیشه بپرسید: «منبع این خبر کجاست؟» یا «چرا این خبر حالا منتشر شده؟»

❖ **ارتباطات واقعی انسانی را حفظ کنیم**

در بحران‌ها، صحبت کردن با دوستان و خانواده، حتی به‌صورت مجازی، می‌تواند آرامش‌بخش باشد. جلسات خانگی یا گفت‌وگوهای صمیمی می‌تواند به ما کمک کند تا از نظر روانی قوی‌تر بمانیم.

❖ **به شایعات دامن نزنیم**

اگر شایعه‌ای شنیدید، آن را پخش نکنید. شایعات مثل آتش در پنبه‌زار عمل می‌کنند و با هر اشتراک‌گذاری، شعله‌ورتر می‌شوند. در عوض،



تهرانی‌ها امروز و فردا با گرد و خاک و گرما دست‌وپنجه نرم می‌کنند

فقط می‌خواهیم

یک نفس راحت بکشیم!

هواشناسان از احتمال رگبارهای پراکنده و موقتی در ارتفاعات شمالی

تهران و البرز خبر داده‌اند اما بعید است این باران‌های محدود بتوانند

در کوتاه‌مدت تأثیر محسوسی بر کاهش گرد و خاک داشته باشند

نفس کشیدن، بدیهی‌ترین نیاز بشر است. اما در تهران، همین نیاز بدیهی هم با

شرط و شروط همراه شده: در روزهایی که گرد و خاک در هوا معلق است و آسمان

رنگ غبار دارد، کودکان، سالمندان و بیماران تنفسی بیشتر از همه در مضیقه‌اند



در جهان سیاست و روابط بین‌الملل پیش‌بینی آینده مبتنی بر روش‌های تحلیل و نظریه‌هاست. تحلیل‌گر پیشگو نیست و نمی‌تواند با جام‌جهان‌نما آینده را ببیند، بلکه کسی است که میان نشانه‌ها ارتباطی می‌جوید، روندها را می‌شناسد و سناریوهای احتمالی را مطرح می‌کند. اما همیشه باید این احتمال را در نظر گرفت که یک متغیر جدید، تمام نقشه‌ها را بر هم بزند. به همین دلیل است که حتی دقیق‌ترین تحلیل‌ها باید با تردید و احتیاط همراه باشند، نه با قطعیت.

در روزهایی که تنش میان ایران و اسرائیل به اوج رسید و آسمان خاورمیانه پر از دود و باروت شد، مسئله اصلی فقط جنگ نبود؛ طرحی کلان‌تر در حال اجرا بود. تحولات پس از ۱۷اکتبر، نتجیره‌ای از خندهایی بود که نمی‌توان آنها را فقط یک واکنش به روز هفتم اکتبر دانست. موساد که این همه به قدرت اطلاعاتی و عملیاتی خود می‌بالد بعید است از وقوع چنین حمله‌ای در روز هفتم اکتبر بی‌اطلاع بوده باشد. از این مهم که بگذریم آنچه در منطقه در جریان است، بیشتر به بخشی از یک طرح جدید قدرت‌سازی می‌ماند تا از این رهگذر. نظم خاورمیانه برای تأمین منافع آمریکا در عصر رقابت اقتصادی با چین باز تعریف شود.

در نظم جدید دیگر از هژمونیِ بلامنازع مجتمع‌های نظامی آمریکایی خبری نیست بلکه فناوری، انرژی و بازارهای بزرگ به اولویت تبدیل شده‌اند و خاورمیانه قرار است از منطقه‌ای پر آشوب به سکوی رقابتی با شرق آسیا بدل شود. این جابه‌جایی نیازمند تحولی ساختاری در بسیاری از بازیگران منطقه‌ای است؛ از جمله جمهوری اسلامی ایران. بنابراین تمام این تحولات زمینه‌سازی برای رویارویی آمریکا و چین است. در این چارچوب، جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل را نباید یک درگیری موضوعی دید. این جنگ، از نظر برخی ناظران، بخشی از یک فرایند بزرگ‌تر برای تضعیف قدرت و زیرساخت‌های حیاتی ایران بود. اما در میانه حملات سنگین، ماجرای رخ داد که بسیاری را متعجب کرد: دستور ناگهانی ترامپ به نتانیاهو برای توقف جنگ درست همانطور که عباس عراقچی گفته بود: «اگر ترامپ واقعا به دیپلماسی اعتقاد دارد و می‌خواهد این‌جنگ را متوقف کند، تنها یک تماس تلفنی از واشنگتن لازم است تا کسی مثل نتانیاهو را ساکت کند.»

آنچه عجیب‌تر است، سکوت و تمکین نتانیاهو

«ترامپ گفت مردم تهران شهر را تخلیه کنند»، «اسرائیل گفته فلان منطقه تخلیه شود» شاید شما هم با شنیدن این اخبار قلب‌تان تندتر بزند، دست‌های‌تان کمی بلرزد و ذهن‌تان پر از سوال شود: آیا حقیقت دارد؟ باید چه کار کنیم؟ حالا تصور کنید این خبر، دروغ یا شایعه‌ای باشد که فقط برای ترساندن و به‌هم‌ریختن آرامش شما طراحی شده است. اینجااست که جنگ روانی شروع می‌شود؛ جنگی که به‌جای گلوله، با کلمات و اخبار جعلی به ذهن شما شلیک می‌کند.

جنگ روانی، ابزار پنهان اما قدرتمند، گاهی از موشک‌ها و بمب‌ها مخرب‌تر است. چرا؟ چون گلوله به یک نفر آسیب می‌زند، اما یک شایعه می‌تواند روح و روان یک ملت را به‌هم بریزد، اعتماد را نابود کند و تفرقه بیندازد. کلمات، سلاحی نامرئی اما مرگبار جنگ روانی به‌جای میدان‌نبرد، در ذهن و آدم‌ها جریان دارد. هدفش ساده اما خطرناک است: تغییر باورها، تضعیف روحیه و ایجاد ترس و تردید. در طول تاریخ، قدرت‌های بزرگ همیشه از تبلیغات به‌عنوان یکی از سه ستون اصلی قدرت‌شان (در کنار تسلیحات و اطلاعات) استفاده کرده‌اند.

در جنگ جهانی دوم، نازی‌ها با پخش جزوه‌هایی که دل‌تنگی سربازان را هدف می‌گرفت، سعی می‌کردند روحیه دشمن را بشکنند. امروز هم با گسترش شبکه‌های اجتماعی، این جنگ پیچیده‌تر و گسترده‌تر شده است. یک پیام جعلی در تلگرام یا یک پست در اینستاگرام می‌تواند در کمتر از چند دقیقه میلیون‌ها نفر را نگران کند. وقتی شایعه‌ای مثل «تخلیه فلان منطقه» پخش می‌شود، حتی اگر دروغ باشد، می‌تواند باعث هراس عمومی، هجوم به فروشگاه‌ها یا حتی درگیری‌های اجتماعی شود. این همان چیزی است که دشمن در جنگ روانی دنبال می‌کند تا از این رهگذر بدون شلیک حتی یک تیر آشوب بیافریند.

❖ **ستاد تبلیغات جنگ؛ کارخانه شلیک کلمات**

شاید فکر کنید جنگ فقط در خط مقدم و با تانک و موشک پیش می‌رود، اما در کنار هر ستاد فرماندهی جنگ، یک ستاد تبلیغات جنگ هم وجود دارد. این ستادها مثل کارخانه‌های تولید شایعه عمل می‌کنند. آن‌ها میلیون‌ها کلمه را با دقت طراحی می‌کنند تا افکار عمومی را هدف



مهدی الیاسی
هفت صبح

در جریان درگیری‌های گسترده و بی‌سابقه سایبری که هم‌زمان با جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۵) رخ داد، زیرساخت‌های حیاتی ایران مورد حملات هدفمند سایبری قرار گرفتند. یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین اهداف این جنگ سایبری، بانک سپه بود که به عنوان یکی از بانک‌های نظامی و اقتصادی کلیدی ایران، نقش پررنگی در چرخه تأمین مالی زیرساخت‌ها، از جمله توزیع یارانه آرد و نان، ایفا می‌کند. هک این بانک نه‌تنها فعالیت‌های بانکی را مختل کرد، بلکه به طور مستقیم زنجیره توزیع آرد و عملکرد نانوائی‌ها را در بسیاری از استان‌های کشور دچار اختلال گسترده کرد.

در این گزارش ابعاد فنی، اقتصادی و اجتماعی این رویداد بررسی شده است.

ماجرای هک بانک سپه: حمله سایبری سازمان یافته

در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۴۰۴، گروه هکری «Predatory Sparrow» (گنجشک درنده) که پیش‌تر نیز حملاتی به زیرساخت‌های ایران از جمله خطوط ریلی، جایگاه‌های سوخت و شبکه برق انجام داده بود، مسئولیت حمله به بانک سپه را برعهده گرفت. این گروه با انتشار بیانیه‌ای مدعی شد که به تمام اطلاعات بانک سپه دسترسی یافته، داده‌ها را «نابود کرده» یا رمزگذاری کرده‌اند و عملیات‌شان به‌صورت «جراحی دقیق» و بدون آسیب به افراد غیرنظامی انجام شده است!

اثرگذاری آنی

با حمله به این بانک، موارد زیر به طور فوری اتفاق افتاد: وب‌سایت بانک سپه از دسترس خارج شد. سامانه‌های اینترنت بانک و موبایل بانک قطع شدند. دستگاه‌های خودپرداز در چند استان از کار افتادند. نقل و انتقال داخلی سیستم‌های مالی دولتی متوقف شد. این اتفاقات در شرایطی رخ داد که خدمات مالی بانک سپه نقش کلیدی در انتقال یارانه‌ها و تسویه حساب‌های مرتبط با زنجیره تأمین مواد غذایی داشت.

چرا بانک سپه هدف قرار گرفت؟ بانک نظامی با نقش حیاتی در اقتصاد

بانک سپه، قدیمی‌ترین بانک ایران، علاوه بر داشتن میلیون‌ها مشتری حقیقی و حقوقی، به عنوان تأمین‌کننده مالی پروژه‌های دفاعی، زیرساختی و همچنین توزیع یارانه‌ای عمل می‌کرد. این بانک به طور مستقیم در پرداخت به شرکت‌های پخش آرد، نهادهای دولتی زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی و نانوائی‌های یارانه‌ای فعال است.

هدف‌گیری زنجیره‌های غیرنظامی

حمله به بانک سپه بخشی از یک راهبرد بزرگ‌تر در «جنگ سایبری ترکیبی» بود که با هدف برهم زدن چرخه‌های حساس غیرنظامی مانند توزیع غذا، دارو و سوخت انجام گرفت. به این ترتیب، مهاجمان تلاش داشتند نه‌تنها زیرساخت‌های نظامی را مختل کنند، بلکه نارضایتی عمومی را نیز در سطح جامعه افزایش دهند.

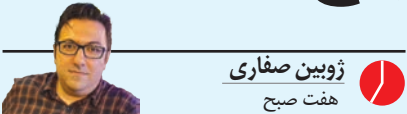


نگاهی به هک شدن بانک سپه و اختلال در سامانه توزیع آرد

حمله گنجشک درنده به کیسه‌های آرد!

گزارش

برای روزهایی که بازارها نمی‌خندند



ژوبین صفاری
هفت صبح

یک روز صبح از خواب بیدار شدیم و دیدیم دنیا دیگر آن دنیایی نبود که می‌شناختیم. سرعت تحولات و اتفاقات آن‌چنان بالا بود که ذهن آدمی، حیران و سرگردان به دنبال پردازش رویدادهای غیرمنتظره می‌گشت. شاید در دو هفته اخیر، احساس اغلب ما ایرانی‌ها همین بوده باشد؛ روزهایی که طعم عجیب و تلخ جنگ به خانه‌هایمان آمد و صدای موشک و مقابله پادفند، زندگی را به مرز اضطراب کشاند. حمله هوایی رژیم اسرائیل به کشورمان ایران یک تجربه غیرمنتظره بود که مهمترین اولویت برای هر کس حفظ جان در شرایطی بود که سروسو و صداهای عجیب بر خورد موشک یا مقابله پادفندی ایران شنیده می‌شد. در آن لحظات دلهره‌انگیز که جان‌مان مهمترین دارایی‌مان بود، شاید در گوشه ذهن هر یک از ما پرسشی آرام‌زمزه می‌کرد: «در این روزهای پر تلاطم، آن تصمیم اقتصادی درست و هوشمندانه چه می‌تواند باشد؟» پاسخ به این سوال شاید امروز که فعلاً آتش‌بس اعلام شده کمی راحت‌تر باشد. بنابراین با مروری به روزهای گذشته و با توجه به تجربیات تاریخی وقوع جنگ‌ها به این موضوع می‌پردازیم.

سرمایه‌گذاران حرفه‌ای که در هر شرایطی در بورس هستند می‌توانند در این دوران به سوی سهام صنایعی حرکت کنند که کالاهای ضروری تولید می‌کنند؛ مانند شرکت‌های غذایی، آشامیدنی، بهداشتی یا حتی صنایع شیمیایی و دفاعی

طلای همیشه طلا، اما با احتیاط!

اگر در شرایط عادی از کسی در ایران بپرسید کدام گزینه برای سرمایه‌گذاری بهترین است، بلافاصله می‌گویید «طلا». در اقتصاد تورمی ایران، طلا همیشه حکم همان تکیه‌گاه محکمی را داشته که کمتر زیر پای صاحبش خالی می‌شود. با این وجود، این بدان معنا نیست که تمامی تخم‌مرغ‌ها را در سبد طلا قرار دهیم. در همین مدت کوتاه جنگ، دیدیم که قیمت طلا ابتدا همگام با ترس‌ها به سرعت اوج گرفت و سپس با اعلام آتش‌بس، نزول محسوسی را تجربه کرد. پس چه باید کرد؟ هوشمندانه‌تر آن است که برای روز مبادا،

اختلال در سیستم توزیع آرد

پیش از این حادثه، نانوائی‌های کشور برای دریافت سهمیه آرد یارانه‌ای باید فرآیند زیر را طی می‌کردند: ثبت سفارش از طریق سامانه «نانینو» یا «سامانه جامع آرد»

پرداخت وجه یارانه‌ای از حساب بانکی نانوائی‌ها (اغلب در بانک سپه).

تأییدیه سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مربوطه. تحویل آرد توسط شرکت پخش. تراکنش‌ها و ارسال حواله به شرکت‌های پخش آرد متوقف شد. در نتیجه، حلقه اول زنجیره تأمین آرد شکسته شد.

تأثیرات میدانی در استان‌ها

گزارش‌های میدانی از استان‌های تهران، قم، خراسان رضوی، فارس و گیلان نشان داد: نانوائی‌ها در ثبت سفارش یا دریافت آرد دچار مشکل شدند.

شرکت‌های پخش آرد از تحویل آرد بدون تأیید بانکی خودداری کردند.

برخی نانوائی‌ها ناچار به خرید آرد با قیمت چند برابری شدند.

صف‌های طولانی در مقابل نانوائی‌ها شکل گرفت. برخی نانوائی‌ها مجبور به تعطیلی یا کاهش ساعات کار شدند.

نانوائی دولت در واکنش سریع: انکار اولیه مسئولان

در نخستین ساعات پس از حمله، مقامات رسمی از جمله بانک مرکزی، ادعا کردند که سیستم بانکی دچار «مشکل فنی موقتی» شده است. تنها پس از انتشار گسترده گزارش‌های مردمی در فضای مجازی، برخی نهادها از حمله وزارت اقتصاد به صورت تلویحی حمله سایبری را تأیید کردند.

قطع اینترنت و اختلال در هماهنگی

به دلیل نگرانی از ادامه‌دار بودن حملات، دولت دسترسی اینترنت بین‌المللی را در برخی مناطق به‌طور موقت قطع کرد. این اقدام اگرچه در راستای حفظ امنیت سایبری بود، اما عملاً توانایی هماهنگی سریع بین نهاد‌های زیرمجموعه وزارتخانه‌ها، شرکت‌های پخش آرد، اتاق اصناف و نانوائی‌ها را کاهش داد.

تسهیل و تسریع در تأمین آرد نانوائی‌ها

محمد رسول نفاذتی، مدیر اجرایی سامانه هوشمندسازی یارانه آرد و نان در روزهای جنگ که بانک سپه و به تبع آن سامانه توزیع آرد دچار اختلال بود، گفت: با توجه به اختلال پیش آمده در بانک عامل (بانک سپه)، با همکاری بانک مرکزی «یک حساب فعال متعلق به صاحب نانوائی در سایر بانک‌ها» به عنوان حساب پشتیبان کار تخوان‌های نانینو فعال گردیده و واریزس مبالغ فروش ننان به این حساب‌ها، از بامداد دپروز آغاز شده است. پیامک واریز هم از بانک مربوطه برای صاحب نانوائی ارسال شده است. واریز به این حساب‌های بانکی تا زمان رفع اختلال بانک عامل، ادامه خواهد داشت. همچنین امکان خرید اعتباری از سامانه آرد فراهم شده و نانوائیان می‌توانند

به‌صورت اعتباری نسبت به خرید آرد اقدام کنند. سامانه هوشمندسازی یارانه آرد و نان کما فی‌السابق فعال است و نانوائیان محترم لازم است فروش نان را بدون دغدغه و مشکل از طریق کار تخوان‌های هوشمند انجام دهند.

کاهش اعتماد عمومی

با توجه به اینکه نان به عنوان یکی از اصلی‌ترین اقلام سبد مصرفی مردم ایران شناخته می‌شود، ناتوانی دولت در مدیریت اختلال پیش آمده، باعث کاهش اعتماد عمومی نسبت به کارآمدی دولت در مواقع بحران شد.

افزایش قیمت نان آزاد

با کاهش عرضه آرد یارانه‌ای، برخی نانوائی‌ها به فروش نان آزاد روی آوردند که قیمت آن در برخی مناطق و استان‌هایی که پذیرای مهمانان ناشی از جنگ بودند، تا سه برابر افزایش یافت. این موضوع در صورت تداوم می‌توانست به بروز نارضایتی‌های عمومی، اعتراض‌های محلی و فشار روانی بر طبقات کم‌درآمد انجامید.

تأثیر بر امنیت غذایی

قطع دسترسی به آرد یارانه‌ای تنها بر نانوائی‌ها و مصرف خانگی اثر نگذاشت، بلکه صنایعی مانند شیرینی‌پزی‌ها، رستوران‌ها و تهیه غذاهای صنعتی را نیز درگیر کرد. به دلیل ماهیت زنجیره‌ای تأمین غذا، این اختلال در مقیاس بزرگ‌تر بر امنیت غذایی کشور نیز تأثیر گذاشت. امری که تداوم آن در شرایط جنگی می‌توانست بسیار مشکل‌ساز باشد.

تأیید حمله از سوی رسانه‌های غربی

رسانه‌هایی چون Axios، Politico و Wired با استناد به منابع اطلاعاتی غربی، اعلام کردند که حمله سایبری به بانک سپه بخشی از پاسخ اسرائیل به حملات موشکی ایران در روزهای ابتدایی جنگ بوده است. آنها همچنین اعلام کردند حمله به بانک با هدف دقیق و با اطلاعات داخلی انجام شده است.

هشدار سازمان‌های امنیت سایبری

مراکز امنیت سایبری در اروپا و آسیا نسبت به گسترش حملات به بخش‌های مالی و خدماتی هشدار دادند. آنها تأکید کردند که مدل حمله به بانک سپه می‌تواند الگویی برای حملات بعدی به بانک‌ها و مؤسسات حیاتی در سایر کشورها باشد.

آیا درس می‌گیریم؟

حمله سایبری به بانک سپه در جریان جنگ ایران و اسرائیل نمونه‌ای آشکار از «جنگ سایبری ترکیبی» با هدف از کار انداختن زیرساخت‌های حیاتی بود. این حمله نه‌تنها سیستم مالی ایران را هدف قرار داد، بلکه با اختلال در زنجیره تأمین آرد، زندگی روزمره میلیون‌ها ایرانی را تحت تأثیر قرار داد. ناتوانی دولت در مدیریت سریع بحران، ضعف در تاب‌آوری سایبری و قطع ارتباطات باعث تشدید بحران شد.

با توجه به افزایش احتمال درگیری‌های سایبری در آینده، ضروری است که نهاد‌های ایرانی: زیرساخت‌های مالی خود را مقاوم‌سازی کنند، سامانه‌های پشتیبان آفلاین برای سیستم‌های توزیع مواد غذایی توسعه دهند و در آموزش، پیشگیری و مدیریت بحران، سرمایه‌گذاری بیشتری داشته باشند.



کشورهایی که با اقتصاد تورمی دست‌وپنجه نرم می‌کنند حفظ سرمایه و چگونگی سرمایه‌گذاری اهمیت و حساسیت فوق‌العاده‌ای دارد. خیلی‌ها نگران این‌شدند که سرمایه‌هایی هستند که طی سال‌ها به خون دل اندوخته‌اند، معلمی که پس از سی سال اندک اندوخته‌ای دارد، بازنشسته‌ای که نمی‌داند اندک اندوخته‌اش را چگونه حفظ کند، کجا، چگونه و به چه ترتیب سرمایه‌گذاری کند. طلا، بورس، سپرده‌گذاری در بانک، باز ملک هر کدام ویژگی‌های خود را دارند که در این گزارش می‌خوانید.

کوتاه‌مدت ممکن است نقدشوندگی به شدت افت کند یا حتی به صفر برسد پس ملک، دارایی خوبی است ولی نه در مناطق پرخطر و نزدیک به کانون بحران.

بزرگ‌ترین و مطمئن‌ترین دارایی شما خود شما هستید!

در نهایت، در دل بحران‌های بزرگ یکی از بهترین راه‌هایی که می‌توانید امنیت مالی خود را تقویت کنید، سرمایه‌گذاری روی توانایی‌ها و مهارت‌های شخصی شماست. مهارت‌هایی نظیر کمک‌های اولیه، کشاورزی، مکانیک، تعمیر وسایل و تجهیزات، دانش زبانی، ارتباطات یا هر توانمندی فنی و تخصصی دیگر، به شما کمک خواهند کرد که در بدترین شرایط نیز بتوانید تأمین معاش کرده و روی پاهای خود بایستید.

فراموش نکنید که در روزگار بی‌ثباتی، هیچ سرمایه‌ای با ارزش‌تر از «بهره‌وری شخصی» شما نیست. سرانجام، زندگی و امنیت مالی ما در گرو آماجگی‌های هوشمندانه ما برای روزهایی است که جهان تصمیم می‌گیرد چهره دیگری از خود نشان دهد؛ روزهایی که ممکن است بار دیگر زندگی ما را زیر و رو کنند.

در اقتصاد تورمی ایران، طلا همیشه حکم همان تکیه‌گاه محکمی را داشته که کمتر زیر پای صاحبش خالی می‌شود. با این وجود، این بدان معنا نیست که تمامی تخم‌مرغ‌ها را در سبد طلا قرار دهیم

مدیریت بازار، کاملاً تعطیل شود. پس بخش بزرگی از سرمایه خود که نیاز به نقدشوندگی بالا دارد را به بورس اختصاص ندهید.

ملک، استوار یا آسیب‌پذیر؟

ایرانی‌ها از دیرباز ملوک و زمین‌ر را مطمئن‌ترین سرمایه‌گذاری می‌دانند. تا حد زیادی هم درست است زیرا ملک هیچ‌گاه به طور کامل از بین نمی‌رود اما باید همیشه این‌ا ما را در نظر گرفت که اتفاقات ناخواسته‌ای همچون جنگ می‌تواند ملک شما را به شدت تهدید کند. هرچند در بلندمدت قیمت‌ها احتمال بازایی دارند ولی در

سندوق‌های درآمد ثابت؛ همچنان گزینه‌ای معتبر

سندوق‌های درآمد ثابت به شرط آنکه ضامن نقدشوندگی قوی و معتبری داشته باشند می‌توانند در زمان جنگ بالاترین اطمینان خاطر را رقم بزنند. هرچند در این مدت شاهد افزایش چشم‌گیر ابطال برخی از سندوق‌ها بودیم اما اگر اعتبار سندوق تضمین شده باشد، همچنان گزینه‌ای قابل اعتماد در بحران است.

بازار بورس؛ راه رفتن روی لبه تیغ

واقعیت بازار سرمایه در ایران این است که معمولاً در بحران‌ها تر و خشک با هم می‌سوزند و بورس، قربانی بزرگی است. با این حال سرمایه‌گذاران حرفه‌ای که در هر شرایطی به دنبال فرصت هستند، می‌توانند در این دوران به سوی سهام صنایعی حرکت کنند که کالاهای ضروری تولید می‌کنند؛ مانند شرکت‌های غذایی، آشامیدنی، بهداشتی یا حتی صنایع شیمیایی و دفاعی. به خاطر داشته باشید که ممکن است بازار سهام در دوران طولانی مدت جنگ برای حفظ نقدینگی و

از شکوه سان فرانسیسکو تا سکوت غزه

در هشتادمین سالگرد تأسیس سازمان ملل پیش از همیشه با بحران مشروعیت و ناکارآمدی روبه‌روست؛

نهادی که قرار بود ضامن صلح باشد اما امروز خود تماشاگر جنگ‌های بی‌پایان است



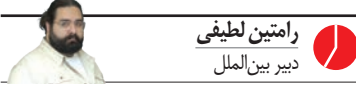
۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سان‌فرانسیسکو. ۵۰ کشور از دل خاکسترهای جنگ جهانی دوم، گرد هم آمدند تا منشوری جهانی برای صلح و امنیت امضا کنند. هدف، روشن و غرورآفرین بود: «حفظ نسل‌های آینده از بلای جنگ». همان روز، سازمان ملل متحده متولد شد؛ نهادی که وعده داده بود با اتکا به حقوق بین‌الملل، تمامیت ارضی کشورها را پاس بدارد، حقوق بشر را ترویج کند و نگذارد زمین دوباره زیر گام‌های ارتش‌ها بلرزد. ۸۰ سال از آن روز گذشته و حالا جهان در نقطه‌ای ایستاده که حتی خوش‌بین‌ترین تحلیل‌گران نیز نمی‌توانند از بحرانی‌ترین دوران این نهاد چشم‌پوشی کنند. جنگ اوکراین در اروپا، حلقه‌ی در سوامالی، کودتا در نیجر، هرج‌ومرج در لیبی، کشتار در غزه، جنگ لبنان و حالا هم نبرد ایران و اسرائیل؛ و در همه این صحنه‌ها، سازمان ملل بیش از هر چیز، خاموش و ناتوان بوده است.

سخنانی به مناسبت هشتادمین سالگرد، گفت سازمان ملل مانع وقوع جنگ جهانی سوم شده اما چنین ادعایی در برابر آمارها و تصاویر میدانی، بیشتر شبیه یک دفاع نامداین است تا واقعیتی قابل اتکا. در شرایطی که میلیون‌ها انسان در خاور میانه، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین گرفتار جنگ، گرسنگی و بی‌پناهی‌اند، سکوت

تنگه دنیا

کابوس ترامپ در آستانه تالار شهر

زُهران ممدانی، سیاستمدار جوان، سوسیالیست و مسلمان، نامزد نهایی دموکرات‌ها برای شهرداری نیویورک نام گرفت



تا همین یک‌سال پیش، زهران ممدانی برای بیشتر نیویورکی‌ها چهره‌ای ناشناخته بود؛ نماینده‌ای جوان و ساکت در مجلس ایالتی با کارنامه‌ای نه‌چندان درخشان و روابطی محدود اما بسا اعلام نتایج نهایی انتخابات درون حزبی دموکرات‌ها در ۲۵ ژوئن ۲۰۲۵، او با کسب ۴۴.۵ درصد آرا در برابر ۳۶.۴ درصد اندرو کومو، فرماندار پیشین نیویورک، به پیروزی قاطع دست یافت و نامزد نهایی دموکرات‌ها برای تصدی شهرداری نیویورک شد. این یعنی زهران ممدانی، چهره‌ای برخاسته از دل جامعه که خودش را «کابوس ترامپ» می‌خواند، حالا در آستانه فتح تالار شهر قرار دارد.

صدایی که شنیده شد

ممدانی کارش را با شکست دادن یک نماینده چهار دوره‌ای در انتخابات مجلس ایالتی در سال ۲۰۲۰ آغاز کرد؛ یک پیروزی کوچک اما معنادار. او یکی از معدود اعضای سوسیالیست مجلس بود که در کنار چهره جوان دیگر، تلاش کرد چشم‌اندازی تازه برای سیاست محلی ترسیم کند. کارنامه قانون‌گذاری‌اش البته چندان پربار نبود و از حدود ۲۰ لایحه‌اش فقط ۳ مورد، آن هم با اثرگذاری محدود، به قانون بدل شد اما او در این مسیر نشان داد که ایده دارد، انگیزه دارد و جسارتش از تجربه‌اش پیشی می‌گیرد. یکی از شاخص‌ترین برنامه‌های او طرح آزمایشی «توپوس رایگان» بود؛ طرحی که فقط یک‌سال دوام آورد اما آغازی بود برای یک گفتمان جدید درباره حمل‌ونقل عمومی رایگان. اگر پیروز شود، در ۳۳ سالگی، جوان‌ترین شهردار نیویورک از سال ۱۹۱۷ به این سو خواهد بود؛ زمانی که جان میچل ملقب به «شهردار پسرک» بر این شهر فرمان راند.

غزه، اسرائیل و یک نقطه انفجار در کارزار

ممدانی از همان آغاز، بی‌برده در نقد سیاست‌های اسرائیل سخن گفت. از معرفی لایحه‌ای برای لغو معافیت مالیاتی مؤسسات مرتبط با شهپرک‌های غیرقانونی گرفته تا حمایت از جنبش جهانی تحریم اسرائیل (BDS) و حتی در خواست‌های بازداشت

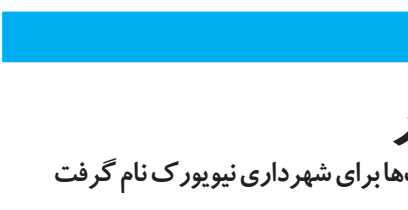


نیویورک تایمز آمریکا، عکس اصلی خود را به شدت گرفتن جنایات رژیم اسرائیل طی روزهای اخیر در غزه و کشتار سدها غیر نظامی که بیشترشان زن و کودک بودند، اختصاص داد.



وعده‌های منشور سازمان ملل و واقعیت میدان‌ها را با تمام وجود لمس می‌کند. اما این ناکارآمدی فقط در حوزه امنیتی نیست. بحران مالی نیز گریبان سازمان ملل را گرفته. آمریکا، بزرگ‌ترین حامی مالی این نهاد، در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ کمک‌های خود را به‌طور چشمگیری کاهش داد و بسیاری از دیگر کشورها نیز راه او را در پیش گرفتند. پیامد آن، کاهش نیروها، تعطیلی دفاتر محلی و بی‌اثر شدن سازمان‌های وابسته مانند یونیسف و آژانس پناهندگان بوده است. در مقابل، تلاش‌هایی برای اصلاحات نیز مطرح شده، از جمله در «پیمان برای آینده» که گوترش در سپتامبر گذشته پیشنهاد داد اما بیشتر این پیشنهادها یا بی‌سرانجام مانده‌اند یا به دلیل مقاومت ساختاری قدرت‌های بزرگ، از دایره ایده فراتر نرفته‌اند. حتی اصلاحی به‌ظاهر بدیهی مانند افزایش اعضای دائم شورای امنیت برای بازتاب دادن واقعیت‌های قرن ۲۱، همچنان معطل اراده‌ای است که در ساختمان شیشه‌ای نیویورک یافت نمی‌شود. با این حال، هنوز هم برخی می‌گویند «بدون سازمان ملل، وضع بدتر خواهد بود». این جمله، شاید آخرین سنگر مدافعان این نهاد باشد. اما پرش اساسی این است: یک نهاد بین‌المللی که نتواند حتی صدای یک ملت زیر بمباران مثل مردم فلسطین را بازتاب دهد، چه معنایی از نظم و قانون را نمایندگی می‌کند؟ نهاد بی‌اثری که در برابر فحطی، ترور، کودتا و تجاوز، فقط ابراز نگرانی کند، آیا در عمل به همدست ظلم بدل نشده است؟

۸ دهه پس از امضای منشور سان‌فرانسیسکو، سازمان ملل نه‌تنها از مأموریت اصلی خود دور افتاده، بلکه اعتماد ملت‌ها را نیز از کف داده است. آینده، برای چنین ساختاری، روشن نیست؛ مگر آنکه با اصلاحات بنیادین، از دل شکست امروز، هویت تازه‌ای برای فردا بسازد. در غیر این صورت، این نهاد عظیم، بسا همه تاریخچه پرافتخارش، تنها در یادها خواهد ماند؛ به عنوان یادگاری از جهانی که خواست صلح را نهاده‌ینه کند اما در برابر قدرت‌های مستبد زانو زد.



بنیامین نتانیاهو در صورت ورود به نیویورک، تنش پیرامون این موضوع در روزهای آخر کارزار اوج گرفت؛ زمانی که در یک یادکست از محکوم‌کردن شعار «جهانی‌سازی انتفاضه» سر باز زد. شعاری که برای فلسطینیان ندای رهایی است و برای بسیاری از یهودیان، تلنن تهدید دارد.

صدای اقلیت‌ها، چهره نیویورک

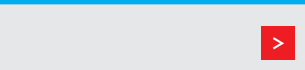
اگر ممدانی در انتخابات عمومی نوامبر پیروز شود، نیویورک برای نخستین بار یک شهردار مسلمان خواهد داشت. مردی با ریشه‌های اوگاندایی-هندی که بارها در مساجد نیویورک نماز خواند، با روزهدارن افطار کرد و دینش را بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت سیاسی‌اش دانست. در یکی از ویدیوهای تبلیغاتی‌اش، از گرانی غذاهای خیابانی حلال گفت و در دیگری، روزه‌اش را با لقمه‌ای بوریتو در مترو باز کرد. برای میلیون‌ها مسلمان نیویورک‌سی، کارزار ممدانی فقط یک رقابت سیاسی نبود؛ این پدیده‌ای بود از حضور، هویت و مطالبه.

سیاست‌ورزی در عصر الگوریتم‌ها

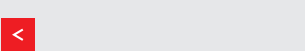
کارزار ممدانی، بیش از هر چیز، برآمده از شبکه‌های اجتماعی بود. با ویدیوهایی صادقانه و خلاقانه که هزاران بار بازتشر شدند؛ از بریدن در آب‌های یخ‌زده اقیانوس برای تبلیغ ایده «چاره منجمد» یا همان اجاره ثابت تا قدم‌زنی شبانه در خیابان‌های منتهن و گرفتن سلفی با مردم. در برابرش، چهره کهنه‌کار و سر اندر و کومو قرار داشت؛ مردی با سوابق بسیار زیاد اما بی‌مق در روایت‌سازی، بی‌ارتباط با نسل جدید و ناتوان در لمس دغدغه‌های ملموس روزمره ممدانی



کیوسک



نیویورک تایمز آمریکا، عکس اصلی خود را به شدت گرفتن جنایات رژیم اسرائیل طی روزهای اخیر در غزه و کشتار سدها غیر نظامی که بیشترشان زن و کودک بودند، اختصاص داد.



واشنگتن پست آمریکا، عکس و تیتیر اصلی خود را به احتمال برقراری آتش‌بس در غزه در پی آتش‌بس در جنگ میان ایران و اسرائیل طی روزهای آتی اختصاص داد.



دنی ویلنوو، کارگردان فرنچایز «تلماسه»، سکان هدایت «جیمز باند ۲۶» را در دست گرفت و موجی از هیجان در دنیای سینما به راه انداخت. این هوادار دو آتشه باند که با تماشای شان کانری عاشق ۰۰۷ شد، قول داده با همکاری تاتیا لاپوانته، ایمی پاسکال و دیوید هیمن، اثری بسازد که هم ادای دین به میراث باند باشد و هم مسیری تازه بگشاید. انتخاب ویلنوو، پس از جدایی تهیه‌کنندگان قدیمی و گمانه‌زنی‌ها درباره جانشین دنیل کریگ، از آرون تیلور جانسون تا جیمز نورتن، جنجالی شده است. برخی از تغییرات آمازون نگرانند اما سابقه درخشان ویلنوو نوید فیلمی حماسی را می‌دهد که تاریخ پرشکوه باند، از «دکتر نه» تا دوران «کریگ» را جاودانه‌تر خواهد کرد. این مأموریت سینمایی که قرار است قلب هواداران را تسخیر کند، در سال ۲۰۲۷ اکران خواهد شد.

عکس روز

گروگان‌های همدل...

کلارک اولوفسون، چهره محوری «سندرم استکهلم» و یکی از مشهور ترین مجرمان سوئد، در ۷۸ سالگی در گذشت



در سحرگاه ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵، مردی چشم از جهان فرو بست که زندگی‌اش برای همیشه باروان‌شناسی، جنایت و تاریخ پیوند خورده بود: کلارک اولوفسون، چهره‌ای که نامش در کنار واژه‌ای بی‌سابقه در ادبیات جرم و روانشناسی حک شده: «سندرم استکهلم» او در حالی در شهر آویکای سوئد در گذشت که همچنان یکی از بحث‌برانگیزترین چهره‌های تاریخ جنایی این کشور محسوب می‌شد؛ مردی که نه‌فقط بسا جرایم خود، بلکه با تبدیل شدن به یک اسطوره جنایت، در حافظه جمعی یک ملت و حتی جهان ماندگار شد.

داستانی که روانشناسی را تغییر داد

شهرت جهانی اولوفسون به ماجرای گروگانگیری میدان نورمالم در استکهلم در اوت ۱۹۷۳ بازمی‌گردد؛ رویدادی که در آن، یک سارق مسلح به نام یان اولسون وارد شعبه‌ای از بانک کردیت‌بانکن شد، چند کارمند را گروگان گرفت و یکی از درخواست‌های اصلی‌اش آزادی اولوفسون بود. دولت سوئد که اولوفسون را در آن زمان در زندان داشت، برای پایان دادن به بحران، با انتقال او به بانک موافقت کرد. نتیجه اما چیزی نبود که کسی انتظارش را داشت. در طول شش روز بحران، بازسان متوجه شدند که گروگان‌ها نه‌تنها از گروگان‌گیران خود نفرت ندارند، بلکه نوعی دلبستگی و همدردی بسا آنها پیدا کرده‌اند. یکی از گروگان‌ها بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «ما بیشتر از پلیس می‌ترسیدیم تا از کلارک و بان». روانشناسان این پدیده را «سندرم استکهلم» نام‌گذاری کردند؛ وضعیتی که در آن قربانی با فرد مهاجم همدلی می‌کند و گاه حتی از او دفاع می‌نماید. این پدیده بعدها در از قربانیانش را نرم کند. اولوفسون شخصیتی

سره‌گاز

جهان فرو بست که زندگی‌اش برای همیشه باروان‌شناسی، جنایت و تاریخ پیوند خورده بود: کلارک اولوفسون، چهره‌ای که نامش در کنار واژه‌ای بی‌سابقه در ادبیات جرم و روانشناسی حک شده: «سندرم استکهلم» او در حالی در شهر آویکای سوئد در گذشت که همچنان یکی از بحث‌برانگیزترین چهره‌های تاریخ جنایی این کشور محسوب می‌شد؛ مردی که نه‌فقط بسا جرایم خود، بلکه با تبدیل شدن به یک اسطوره جنایت، در حافظه جمعی یک ملت و حتی جهان ماندگار شد.

داستانی که روانشناسی را تغییر داد

شهرت جهانی اولوفسون به ماجرای گروگانگیری میدان نورمالم در استکهلم در اوت ۱۹۷۳ بازمی‌گردد؛ رویدادی که در آن، یک سارق مسلح به نام یان اولسون وارد شعبه‌ای از بانک کردیت‌بانکن شد، چند کارمند را گروگان گرفت و یکی از درخواست‌های اصلی‌اش آزادی اولوفسون بود. دولت سوئد که اولوفسون را در آن زمان در زندان داشت، برای پایان دادن به بحران، با انتقال او به بانک موافقت کرد. نتیجه اما چیزی نبود که کسی انتظارش را داشت. در طول شش روز بحران، بازسان متوجه شدند که گروگان‌ها نه‌تنها از گروگان‌گیران خود نفرت ندارند، بلکه نوعی دلبستگی و همدردی بسا آنها پیدا کرده‌اند. یکی از گروگان‌ها بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «ما بیشتر از پلیس می‌ترسیدیم تا از کلارک و بان». روانشناسان این پدیده را «سندرم استکهلم» نام‌گذاری کردند؛ وضعیتی که در آن قربانی با فرد مهاجم همدلی می‌کند و گاه حتی از او دفاع می‌نماید. این پدیده بعدها در از قربانیانش را نرم کند. اولوفسون شخصیتی

سره‌گاز

جهان فرو بست که زندگی‌اش برای همیشه باروان‌شناسی، جنایت و تاریخ پیوند خورده بود: کلارک اولوفسون، چهره‌ای که نامش در کنار واژه‌ای بی‌سابقه در ادبیات جرم و روانشناسی حک شده: «سندرم استکهلم» او در حالی در شهر آویکای سوئد در گذشت که همچنان یکی از بحث‌برانگیزترین چهره‌های تاریخ جنایی این کشور محسوب می‌شد؛ مردی که نه‌فقط بسا جرایم خود، بلکه با تبدیل شدن به یک اسطوره جنایت، در حافظه جمعی یک ملت و حتی جهان ماندگار شد.

داستانی که روانشناسی را تغییر داد

شهرت جهانی اولوفسون به ماجرای گروگانگیری میدان نورمالم در استکهلم در اوت ۱۹۷۳ بازمی‌گردد؛ رویدادی که در آن، یک سارق مسلح به نام یان اولسون وارد شعبه‌ای از بانک کردیت‌بانکن شد، چند کارمند را گروگان گرفت و یکی از درخواست‌های اصلی‌اش آزادی اولوفسون بود. دولت سوئد که اولوفسون را در آن زمان در زندان داشت، برای پایان دادن به بحران، با انتقال او به بانک موافقت کرد. نتیجه اما چیزی نبود که کسی انتظارش را داشت. در طول شش روز بحران، بازسان متوجه شدند که گروگان‌ها نه‌تنها از گروگان‌گیران خود نفرت ندارند، بلکه نوعی دلبستگی و همدردی بسا آنها پیدا کرده‌اند. یکی از گروگان‌ها بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «ما بیشتر از پلیس می‌ترسیدیم تا از کلارک و بان». روانشناسان این پدیده را «سندرم استکهلم» نام‌گذاری کردند؛ وضعیتی که در آن قربانی با فرد مهاجم همدلی می‌کند و گاه حتی از او دفاع می‌نماید. این پدیده بعدها در از قربانیانش را نرم کند. اولوفسون شخصیتی



سارقان هالیوود در کمین: خانه برد پیت غارت شد!

سه سارق حرفه‌ای با نفوذ به یکی از خانه‌های برد پیت، ستاره نامدار هالیوود در منطقه لوس فلیز لس آنجلس، اموال او را به یغما بردند. به گزارش ان‌بی‌سی، این سرقت چهارشنبه این هفته رخ داد؛ زمانی که سارقان با عبور از حصار و شکستن پنجره، به خانه این بازیگر برنده اسکار دستبرد زدند و با مقدار نامعلومی از اموال ارزشمند او گریختند. برد پیت در زمان این حادثه در خانه حضور نداشت، چرا که این روزها مشغول تور مطبوعاتی فیلم جدیدش «ف-۱۱» (F۱۱) است که این هفته اکران می‌شود. لس آنجلس در سال‌های اخیر شاهد موجی از سرقت‌ها از خانه‌های سلبریتی‌ها بوده است؛ موجی که آرامش ستارگان هالیوود را برهم زده و برخی را به فکر ترک این شهر انداخته است. پیش از پیت، خانه‌های چهره‌هایی چون نیکول کیدمن، کیت اربن، استین باتلر، آنتونی اندرسون و زوج گلدی هان و کرت راسل نیز هدف سرقت قرار گرفته بود. در فوریه گذشته، پلیس لس آنجلس چهار نفر را که گمان می‌رود اعضای باندی از سارقان اهل آفریقای جنوبی باشند، دستگیر کرد. با این حال، تاکنون هیچ شواهدی از ارتباط این گروه با سرقت از خانه برد پیت گزارش نشده است.

تلوزیون

زمان بازنگری

در فلسفه رسانه‌ای صداوسیما

محسن عسکری جهتی
هفت صبح

رویدادهای هفته‌های اخیر، چهره‌ای عریان و صریح از آنچه «قدرت ملی» می‌نامیم پیش چشم گذاشت. در حالی که حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار گرفتند و هر یک به‌نوعی برابر بحران ایستادند، یک بخش از این پیکره به‌طرز آشکاری ناکارآمد باقی ماند؛ صداوسیما.

در شرایطی که افکار عمومی با بیم و اضطراب به آسمان شب‌های ایران خیره بود، نهاد رسانه‌ای که باید روایت ملی، انسجام‌بخشی و امیدآفرینی را نمایندگی کند، بیشتر به تریبونی محدود شبیه شد. حتی در لحظاتی که واقعیت به چشم دیده می‌شد، برخی مجریان و چهره‌های رسانه ملی همچنان در گیر نفی ماجراهایی بودند که مردم به‌طور عینی آنها را لمس می‌کردند.

برنامه‌ها، محتوا و گفتارهای رسانه‌ای، نه به پایه تحلیل‌های دقیق، بلکه عمدتاً بر اساس کلیشه‌هایی تولید می‌شد که یا فاقد بار اطلاعاتی‌اند یا زبان اقلیت محدودی از ساختار رسمی را بازتاب می‌دهند. در حالی که بخش بزرگی از مردم از جمله منتقدان و دلسردشدگان در روزهای سخت برای دفاع از ایران به میدان آمدند، رسانه ملی به‌جای بازتاب این همبستگی ملی، گاه بر طبل تفرقه کوبید.

در چنین فضایی، نتیجه روشن است: مردم برای فهم حقیقت، برای حس مشارکت و برای دریافت تحلیل‌های معتبر به منابع دیگری رجوع می‌کنند؛ حتی اگر آن منابع در فضای بیرونی کشور باشند.

اکنون که آتش‌بس موقت برقرار شده، زمان بازنگری جدی است. لازم است بدون تعارف، از مجموعه‌ای از نخگان ارتباطات و جامعه‌شناسان خواسته شود تا وضعیت این رسانه را در شرایط بحران ارزیابی کنند.

البته اگر بخواهیم جانب انصاف را نگاه داریم گفتنی است که این سازمان طی شب‌های اخیر کوشید با دعوت از برخی چهره‌های اصلاح‌طلب و البته تکراری رنگ دیگری به قاب تلویزیون بزند. این رفتار سازمان که در مواقع بحرانی برخی اصلاح‌طلبان را که اغلب همان‌ها هستند که همیشه در این مواقع ظاهر می‌شوند، مقابل دوربین بنشانند، الگویی تکرارشونده است که اثر خود را از دست داده، در شرایط فعلی به نوشارو بعد از مرگ سهراب می‌ماند، هر چند می‌دانیم با یک گل هم بهار نمی‌شود و بازنگری اساسی در شیوه اطلاع‌رسانی این سازمان لازم است.

جنگ اخیر نه فقط تقابلی نظامی که تهدیدی برای موجودیت ملی بود. در چنین وضعیتی، رسانه رسمی باید صدای همه ایران باشد، نه تریبون یک نگاه خاص. تأکید افراطی بر انتقام و تکرار بی‌پایان شعارهای مختلف، نمی‌تواند جایگزین تحلیل، روایت ملی و ایجاد همبستگی باشد.

هم‌اکنون زمان عبور از الگوهای رسانه‌ای دهه‌های گذشته است. باید به ایرانیان فراتر از مرزها نیز گوش سپرد؛ آن‌ها که دل در گرو وطن دارند اما ناامید از شنیده‌شدن، مخاطب رسانه‌هایی غیررسمی شده‌اند.

به جای روایت جنگی که صرفاً از زبان حاکمیت بیان می‌شود، باید صدای ملی ساخت؛ روایتی که همه مردم را به هر گرایش و تجربه مخاطب بداند. حتی منتقدانی که به هر دلیلی از مرزهای فیزیکی دور شده‌اند، اما هنوز نگران سرنوشت ایران‌اند، باید در این روایت جایی داشته باشند.

در نهایت، باید پذیرفت که اولین نشانه‌های تغییر سیاست، در چهره رسانه ملی بروز خواهد کرد. مادامی که این نهاد نماد انحصار باقی بماند، امید به همگرایی اجتماعی و همبستگی ملی رنگ خواهد باخت و خطر آن جاست که در بحران‌های بعدی، شکاف رسانه‌ای به شکاف امنیتی تبدیل شود.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۴ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
برابر رای صادره به شماره ۱۴۰۲/۲۶۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ موضوع پرونده تشکیلی شماره ۱۰۱۱۵-۱۴۲۲۰۰۰۵۰۱۴۲۲۱۱۴۲۱۱ سال ۱۴۰۳ درهیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۳/۰۷ مجلس شورای اسلامی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبتی شهرستان نهاوند تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محمدهدیه پهلوان فرزند حضرتعلی بشماره شناسنامه ۵۰۱- و ش ملی ۲۹۶۱۲۷۹۰۲۰- صادره از نهاوند در شناسنگ یک زمین مزروعی آبپراز به مساحت ۹۲۰۰۹۹ مترمربع تحت قسمتی از پلاک ۵۲- اصلی واقع در بخش سه حوزه ثبتی شهرستان نهاوند واقع در اراضی روستای عسگر آباد که حقوق ارتقایی ندارد و مالکیت مالک بر اساس میامیه برانادی از مالک رسمی احمد سالکی محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نهاوند-حیدرشا حجتی
تاریخ انتشار اول ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ تاریخ انتشار دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ م الف: ۲۸۴۱

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۴ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۶۷ پرونده تحت کلاسه -۳۴۴- ۱۴۰۳ در هیات موضوع قنون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ملک ۱۴۰۳/۰۳/۱۳ نهاوند تشکیل و پس از بررسی برابر رای شماره ۱۸۷۱-۱۴۰۳/۰۳/۲۶۰۰۵۰۱۴۰۴۰۳/۱۳ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۵ مالکانه متقاضی کبری باقری فرزند قاسم به ش ش ۷۴ و ش ملی ۴۲۰۸۸۹۳۷۲- صادره از نهاوند

نسبت به شناسنگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۲۶۰۳۰ مترمربع قسمتی از پلاک ثبتی ۴۰- فرعی از ۵- ۳۸۰۵- اصلی واقع در بخش یک حوزه ثبتی شهرستان نهاوند در محله دستمبخت محرز گردیده است و سند مالکیت نامبرده به میامیه نامه عادی و انتقال ملک از مالک رسمی (محمد محمودی) صورت گرفته و حقوق ارتقایی ندارد

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نهاوند-حیدرشا حجتی
تاریخ انتشار اول ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ تاریخ انتشار دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ م الف: ۲۸۴۴

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
نظر به اینکه برابر رای شماره ۲۹۳۶ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ صادره از هیات موضوع قنون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ناحیه یک اهواز تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی در قسمتی از پلاک ۶۸۲ بخش ۷ اهواز که حکایت از احراز مالکیت متقاضی نسبت به ملک مورد تقاضا و انتقال ملک از مالک رسمی (سند شماره ۸۸۲۳ مورخ ۸۵/۷/۱۵ دفترخانه ۶۱ اهواز مهدی عبودی) به متقاضی امید علی غیبی بشماره شناسنامه ۲۰۸ که ملی ۱۸۴۰۶۵۸۴۵۲- فرزند خواجه علی صادره ایده نسبت به شناسنگ یک باب ساختمان به مساحت ۷۳۷/۰۷ متر مربع در قسمتی از پلاک فوق خریداری شده طبق شرح صدر آگهی و انتقال ملک از مالک رسمی بنام وی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز در روزنامه های محلی و کثیرالانتشار سراسری آگهی می گردد در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضی ، دادخواست خود را به مرجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.ضمنا صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.شناس:۱۹۵۱۱۹۲ (تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷) (تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳)

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک اهواز - بهزاد مرانی

عسل آفرپور
دبیر فرهنگ و هنر

۲۶ خردادماه، اسرائیل به ساختمان شیشه‌ای حمله کرد. پیش‌تر از آن اسرائیل در اطلاعیه‌هایی که حین جنگ منتشر می‌کرد، سازمان صداوسیما را یکی از اهداف معرفی کرده بود. آن روزها که شبکه خبر تنها مرجع رسمی برای پیگیری اخبار لحظه‌ای جنگ بود، سحر امامی، مجری پر کار ماه‌های اخیر تلویزیون مقابل دوربین شبکه خبر نشسته بود. تصاویر امامی در لحظه شنیدن صدای انفجار نخست، جملاتش «صدایی که می‌شنوید...» و بر خورد آخرین موشک با ساختمان شیشه‌ای که باعث تخریب استودیو شبکه خبر شد، در تصاویر جنگ ۱۲ روزه ثبت شد. تنها چهار روز بعد مسعود پزشکیان، از ساختمان شیشه‌ای بازدید کرد. او همان‌طور که در میانه خرابه‌ها، به مکان دقیق برخورد موشک‌ها که با توضیح رئیس سازمان صداوسیما مشخص می‌شد، گوش می‌داد، گفت: «شما اینجا موشک در ست می‌کردید؟» پیمان جیلی در پاسخ: «اینجا مهم‌تر از موشک ساخته می‌شود.» ریاست جمهوری: «آن‌ها از فهمیدن می‌ترسند. اینجا موشکی که آن‌ها به عنوان دلیل جنگ از آن دم می‌زند وجود ندارد.» جیلی تأکید می‌کند: «فهم، آگاهی و بصیرت مردم از هزار موشک و بمب مهم‌تر است و ضروری بیشتر از آن دارد.»

ریاست جمهوری نیز در شبکه ایکس پاسخ را چنین داد: «آن‌که پس از قطع موقت حملات، وطن را به آغل تشبیه می‌کند، هم ناسپاس است و هم با نفرت‌افکنی، تلاش دارد تا مردم را از ایستادن پای ایران شپیمان کند.» سیدمحمدعلی اطیعی هم نوشت: «چیزی که از صداوسیما انتظار می‌رود این است که به غیر از پایداری‌ها که همیشه روی آنتن هستند، به مردم، سایر اندیشه‌ها و تحلیل‌ها که در این جنگ پای ایران سایر اندیشه‌ها و تحلیل‌ها که در این جنگ پای ایران ایستادن هم وقت بدهید. کاری که شروع شده را ادامه دهید و تابوئی انسجام ملی بشوید. وقتی خواست حذف نام خدا و پیغمبر را مطرح می‌کنید، یعنی بهانه‌جویی می‌کنید دوباره صداوسیما را بر گردانید به همان که بود.»

تسویه حساب با دست‌نگاه دیپلماتیک در گرماگر جنگ

یک‌سویه گویی اما تنها به قائم مقام سازمان ختم نشد. میثم نبیلی، صاحب‌امتیاز سایت راجانیوز نیز که به عنوان یک چهره رسانه‌ای و فرهنگی شناخته می‌شود و سابقه پر تعدادی در انتقادهای تند بر دولت و وزرا روی آنتن تلویزیون دارد؛ این‌بار به دست‌نگاه دیپلماتی نقد کرد. آنچه نبیلی این‌بار ابراز کرد اما بیش از نقد بود. نبیلی در سخنانش مشخصا به جریان دیپلماتیک کشور حمله کرد و دلیل اغاز جنگ را دست‌نگاه دیپلماتیک خواند. «سرواخ‌های امنیتی و جریان نفوذ را باید بشناسیم و با آن مقابله کنیم. برادران دیپلمات، برادران مومن، باغیرت و با نسبت‌های عمیق با جمهوری اسلامی؛ وزیر جنگ آمریکا گفت ما هشت ماه پیش برای عملیات چکتن برنامه‌ریزی می‌کردیم. ما در این هشت ماه چه می‌کردیم. فکر می‌کردیم با مذاکره مشغول حل مسئله هستیم.»

نشانه‌هایی از بازتنظیم مواضع تند

هر چند گاهی دور از تکررات تک‌جناحی، نکات متفاوتی در سیما جلب‌نظر کرد. حسن عابدینی، معاون سیاسی شبکه خبر در برنامه زنده تلویزیونی چرخ‌چرخ قابل ملاحظه‌ای در ادبیات رسمی حکومتی ایجاد کرد. وحید جلیلی، در برنامه زنده تلویزیون به گالایه از روشنفکرآبانی پرداخت که خواستار حذف نام دین و خدا برای رسیدن به اتحاد بودند؛ گرچه او برای ادعایش آدرس دقیق‌تری نداد و از اسم یا گروه خاصی نام نبرد و بیان کرد: «هرچی در این ایام گفتند ما به وحدت و همدلی ملی نیاز داریم، صددرصد همین‌طور است. پس دیگر اسم خدا نیاورید اسم پیغمبر نیاورید، بگذارید همه باشند. نمی‌دانم ما برای حفظ موجودیت خدومان باید یا هویت‌مان خداحافظی کنیم؟ ایران کشوری است که در طول تاریخ وجودش را با ماهیت‌اش حفظ کرده است. همبستگی میان ما بر گرفته از معرفت، رشته‌های عمیق معنوی ماست. وطن برای ما یک مفهوم جغرافیایی نیست، مفهومی تاریخی است. بعضی می‌خواهند وطن را به آغل تبدیل کنند.»

مقدسات را خرج برنامه جناحی نکنید

سسخنان او با انتقادات شدیدی مواجه شد. کامبیز نوروزی در کانال خود نوشت: «چنین ادعایی بدون سند و مدرک و ذکر منبع، اعتبار و خلاف واقع خواهد بود. معلوم می‌شود که با دروغ مواجهم. اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی ایران، صداوسیما را «ملی» دانسته است. این عبارت فقط مربوط به مالکیت نیست بلکه بیشتر به معنای آن است که تلویزیون ایران باید آینه ملت ایران باشد نه ابزار دست یک گروه کوچک و انحصارطلب که در برنامه فقط به فکر تبلیغ خود و دوستانش باشند و هیچ بهایی به انسجام ملی ندهد.» محمد قوچانی، مدیرمسئول آگاهی‌نوز نیز پیش از آغاز سخنانش در آنتن زنده تلویزیون گفت: «سخننام را با نام خدا آغاز می‌کنم تا آقای جلیلی بداند که کسی نمی‌خواهد خدا یا نام خدا را حذف کند. اگر چه ایشان حتی نگفتند چه کسی چنین درخواستی کرده است. آقای جلیلی ایران، وطن است نه آغل.» حسام‌الدین آشنایانیز در واکنش به سخنان جلیلی روی آنتن زنده در شبکه ایکس نوشت: «کسی نگفت از خدا و پیامبر سخن نگوید؛ گفتند این‌قدر مقدسات را خرج برنامه‌های جناحی نکنید. کسی که نظریه «۸ میلیون بیننده کافیه» را در جمع‌های متعدد بیان کرده صلاحیت ندارد از ملیت و جوهر و هویت و آغل سخن بگوید.» جوادی یگانه، رئیس مرکز ارتباطات مردمی نهاد



بررسی عملکرد سازمان صداوسیما در دو هفته اخیر

فاصله معنادار رسانه از مفهوم ملی

سازمان صداوسیما بار دیگر به محلی برای دعوای جناحی و تسویه حساب‌های سیاسی تبدیل شده است

التهاب جنگ، مخاطب را به سیما بازگرداند

رسانه ملی در ایام جنگ یکی از مراجع اصلی پیگیری اخبار بود. اطلاع یافتن از اتفاقات لحظه‌ای در جنگی که از حملات سایبری غیرقابل درک گذشته و تبدیل به واقعیت بمب و موشک بر سر مردم شده بود، به یک منبع رسمی قابل اعتماد نیاز داشت. شاید اگر مرکز پژوهش‌های صداوسیما آمار مخاطبان تلویزیون در ایام جنگ را منتشر کند، سیما رکورد تمام دوران بر مخاطبی خود را بشکند، چه رسد به رکورد «پایتخت» و آشتی مردم با تلویزیون.

بازگشت به رسانه ملی، که حالا سالیانی است با مخاطب فاصله پیدا کرده بر اساس پژوهش‌های متعدد و نظرات کارشناسان مختلف با چند راه‌حل ساده قابل حل است. یکی از این دلایل بازتاب معنای «ملی» در عنوان رسانه‌ملی است. رسانه برای باز یابی مرجعیت خود موظف است آینه‌ای از تفکر، نگاه و سلیقه اکثریت جامعه ایرانی باشد. این نخستین و پراهمیت‌ترین وظیفه، در بزنگاه‌های تاریخی از مرز آشتی مخاطب با صداوسیما عبور کرده و تبدیل به اصلی‌ترین وظیفه رسانه‌ای شود که بر ساختار ملی بنا شده است. صداوسیما چه در آزمون‌های ساده (جنگ!) که بهترین میدان بهره‌بری از بازگشت مخاطب به مرجعیت رسانه‌ایش هست، موفق عمل کرده است.

خواستی بزرگ‌تر از اتحاد ملی

هر چند با گذشت از روزهای حساس و ملتهب جاری در کشور که به واسطه یک جنگ تمام عیار شکل گرفته بود و بازگشت به آرامشی نسبی، برخی کارشناسان عدم دستیابی به این موفقیت را که رسانه ملی در آن ناکام ماند؛ نه از سر ناتوانی که بر خواست این سازمان تعبیر کردند. آنچه با گذر از یک مانور ۱۲ روزه پراشوب و سه روز آرامش مضطرب پس از آن دیده شد، خواست بزرگی از یک رسانه جناحی و حزبی بود. سیاستی که از نیمه سال ۱۴۰۰ تا همین دیروز، در تمام مقاطع زمانی

به عینیت رویت شد. با وجود سیاست کلان حاکم بر سازمان، نیاوری شکل گرفته از اقدامات اخیر، تنها از آن باب در جامعه گسترش یافت که جنگ با هر چه پیش و پس از آن، متفاوت است. شاید پیش از این، کمتر کسی باور می‌کرد رسانه ملی بتواند تفکر جناحی‌اش را به اتحاد و همبستگی ملی برای حفظ میهن نیز راجع بداند. شاید کمتر کسی باور می‌کرد صداوسیما

خلاصه شد

نه تنها زبان فارسی، که جای خالی بسیاری از کارشناسان و مراجع خبری در روزهای جنگ به شدت احساس شد. تلویزیون که در ساعات نخست جمعه ۲۳ خرداد نوری مشکی برای نمایش عزای سرداران شهید نخستین حمله به گوشه سمت چپ تمام شبکه‌های رسمی اضافه کرده بود، تنها چند ساعت بعد از اعلان رسمی جنگ، نوار مشکی را به پرچم در اهتزاز ایران تغییر داد. این رویکرد که نمادی از ایجاد همبستگی میان ملت داشت، تنها در همین نماد خلاصه ماند. باز هم در میانه جنگ خبری از حضور جناح‌های مختلف سیاسی یا اشخاص با تفکرات مختلف نبود. آنچه برای ایجاد همبستگی با نام وطن ضرورت رسانه بود.

دیپلماسی، میدان و مردم؛ معنای اتحاد ملی
چهار روز بعد از آغاز جنگ، ساختمان شیشه‌ای صداوسیما مورد حمله قرار گرفت. آن روز سحر امامی مشغول اجرای برنامه بود. صدای نخستین موشک‌ها را شنید و به حرف ادامه داد، آخرین موشک باعث تخریب بخشی از شبکه خبر شد و امامی از استودیو خارج شد. بعدتر تصاویری از اتاق فرمان شبکه خبر بیرون آمد که کارگردان تلویزیونی شبکه حتی بعد از انفجار آخر، پشت میز ایستاد تا آنتن را که برای دقایقی قطع شده بود به تصاویر اشریوی سوییچ کند. او قصد بیرون رفتن نداشت، آنتن را تنها نگذاشت. بعد از پخش زنده این تصاویر نام مجری شبکه خبر به عنوان نمادی از قهرمانی شناخته شد. قهرمانی که مقابل دوربین از وظیفه خطیر رسانه گفته بسود. امامی یگانه قهرمان دوازده روز جنگ شد، تصویرش؛ پیلبورد بزرگ میدان ولیعصر نقش بست بر آن‌هم در شرایطی که در همان چهار روز نخست بسیاری از فرماندهان نظامی و بسیاری از مردم

رسانه ملی در ایام جنگ یکی از مراجع اصلی پیگیری اخبار بود. اطلاع یافتن از اتفاقات لحظه‌ای در جنگی که از حملات سایبری غیرقابل درک گذشته و تبدیل به واقعیت بمب و موشک بر سر مردم شده بود، به یک منبع رسمی قابل اعتماد نیاز داشت. شاید اگر مرکز پژوهش‌های صداوسیما آمار مخاطبان تلویزیون در ایام جنگ را منتشر کند، سیما رکورد تمام دوران بر مخاطبی خود را بشکند، چه رسد به رکورد «پایتخت» و آشتی مردم با تلویزیون.

بازگشت به رسانه ملی، که حالا سالیانی است با مخاطب فاصله پیدا کرده بر اساس پژوهش‌های متعدد و نظرات کارشناسان مختلف با چند راه‌حل ساده قابل حل است. یکی از این دلایل بازتاب معنای «ملی» در عنوان رسانه‌ملی است. رسانه برای باز یابی مرجعیت خود موظف است آینه‌ای از تفکر، نگاه و سلیقه اکثریت جامعه ایرانی باشد. این نخستین و پراهمیت‌ترین وظیفه، در بزنگاه‌های تاریخی از مرز آشتی مخاطب با صداوسیما عبور کرده و تبدیل به اصلی‌ترین وظیفه رسانه‌ای شود که بر ساختار ملی بنا شده است. صداوسیما چه در آزمون‌های ساده (جنگ!) که بهترین میدان بهره‌بری از بازگشت مخاطب به مرجعیت رسانه‌ایش هست، موفق عمل کرده است.

خواستی بزرگ‌تر از اتحاد ملی

هر چند با گذشت از روزهای حساس و ملتهب جاری در کشور که به واسطه یک جنگ تمام عیار شکل گرفته بود و بازگشت به آرامشی نسبی، برخی کارشناسان عدم دستیابی به این موفقیت را که رسانه ملی در آن ناکام ماند؛ نه از سر ناتوانی که بر خواست این سازمان تعبیر کردند. آنچه با گذر از یک مانور ۱۲ روزه پراشوب و سه روز آرامش مضطرب پس از آن دیده شد، خواست بزرگی از یک رسانه جناحی و حزبی بود. سیاستی که از نیمه سال ۱۴۰۰ تا همین دیروز، در تمام مقاطع زمانی به عینیت رویت شد. با وجود سیاست کلان حاکم بر سازمان، نیاوری شکل گرفته از اقدامات اخیر، تنها از آن باب در جامعه گسترش یافت که جنگ با هر چه پیش و پس از آن، متفاوت است. شاید پیش از این، کمتر کسی باور می‌کرد رسانه ملی بتواند تفکر جناحی‌اش را به اتحاد و همبستگی ملی برای حفظ میهن نیز راجع بداند. شاید کمتر کسی باور می‌کرد صداوسیما



1	3		6		7	9	3	1		6		7	9
2						8							8
			8	1			8			8	3		
		4			9				1		6		
6			5					9		5			1
		5			6				5		7		
4			6	7				7					8
9	5			3		6	8	4	9		3		6

